

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۰ مرداد ۱۳۹۲

### آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

### روزه‌ی ماه مبارک، وسیله‌ای برای آزاد شدن از عذاب قیامت

خدای متعال این تکلیف سنگین را که برای انسان فشار جسمی دارد، وسیله و سبب اصلاح و آمرزش او قرار داده است. اما اگر اراده‌ی انسان ضعیف باشد، از تکلیف تخلف می‌کند و امر حق تعالی را اطاعت نمی‌کند. البته وقتی انسان، طالب و مشتاق چیز گرانبهایی است، باید زحماتی را متحمل شود. هیچ چیز به اندازه‌ی آزاد شدن از عذاب و سختی‌های قیامت و مشمول عنایات حق تعالی قرار گرفتن و استحقاق بهشت پیدا کردن، ارزش ندارد. آن‌گونه که روایات بیان کرده‌اند، گذشته از عالم برزخ، چگونگی قیامت به لحاظ طول زمان، یا آب و هوا، یا دیگر خصوصیات را نمی‌توان با معیارهای دنیایی مقایسه کرد.

ما نمی‌دانیم که قبل از مشخص شدن وضعیت انسان و مشمول شفاعت شافعیین قرار گرفتن، این فشارها چه مقدار است و چقدر طول می‌کشد. در قیامت مرگ وجود ندارد، زیرا اگر در قیامت مرگ باشد، بیشتر مردم آرزوی مرگ می‌کنند تا به عالم بی‌خبری بروند و از آن فشارها و عذاب‌های قیامتی که قبل از تسویه حساب وجود دارد، رها شوند. خدای متعال در قرآن می‌فرماید که وضعیت قیامت به گونه‌ای است که والدین فرزند خود را فراموش می‌کنند. در آن روز غیر از شافعیین حق تعالی و اولیاء خدا و برنامه‌های الهی، هیچ‌کس به فکر دیگری نیست. شفاعت شافعیین هم بعد از انجام محاسبات مربوطه است.

غیر از تعداد کمی از متدینین، همه‌ی مردم تا رسیدن نوبت و رسیدگی به حساب آن‌ها و روشن شدن تکلیفشان، فشارهای قیامت را متحمل می‌شوند. پس از صدور حکم، نوبت به شافعیین می‌رسد. اگر خدای متعال به آن بزرگوارانی که شفعا‌ی امت هستند اجازه بدهد، آن‌ها وساطت می‌کنند و حکم صادر شده کنار می‌رود و آن افراد را به طرف بهشت می‌برند. بهشت مراتبی دارد. در بعضی از مراتب بهشت، بهشتی‌ها هیچ‌گاه موفق به زیارت یکی از ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین نمی‌شوند. در برزخ هم همین طور است.

### مراتب مختلف بهشت

طلبه‌ی جوانی به نام محسن آقای زندیه که نزد من فقه می‌خواند و قبل از آن از شاگردهای مرحوم حاج آقای مجتهدی رضوان الله تعالی علیه بود، پس از تشریف به کربلا و نجف، هنگامی که برای شستن لباس کنار شط کوفه رفته بود، در آن رود غرق شد. پس از شش روز، جنازه‌ی او ده فرسخ پایین‌تر از محل غرق شدن، پیدا شد و توسط دوستانش در نزدیکی مزار هود و صالح دفن شد. دو وصی او با فروختن کتابهایش، بدهی‌های او به مبلغ ششصد تومان را تسویه کردند.

دو سه ماه بعد از این حادثه، مرحوم حاج آقا دچار ناراحتی قلبی شد و در دوازدهم ماه مبارک از دنیا رفت. یک هفته بعد، یکی از این دو وصی محسن آقای زندیه، یعنی آقا شیخ حسین اوسطی که در حال حاضر معاون آیت الله امامی در مدرسه‌ی شهید مطهری (سپهسالار) است، او را در خواب دید و از او در عالم رویا پرسید: آیا خبر داری که حاج میرزا عبدالعلی از دنیا رفته است؟ او می‌گوید که همه‌ی مرده‌های وادی السلام مطلع شدند که ایشان را به این جا آوردند و دفن کردند. سؤال می‌کند که الان چه می‌کند. جواب می‌دهد که ما شنیده‌ایم که تفسیر قرآن می‌گوید و مرده‌های وادی السلام هم در درس ایشان شرکت می‌کنند. آقای اوسطی می‌پرسد که آیا تو هم در این درس شرکت می‌کنی. جواب می‌دهد که ما را آن جا راه نمی‌دهند. شاهد این جا است. محسن آقا فردی متدین است که در وادی السلام هم دفن شده و بهشتی هم هست، اما فاصله آن قدر زیاد است که می‌گوید، ما اجازه نداریم در آن درس شرکت کنیم. این خواب از اوضاع احلام نیست که بگوییم تعبیر ندارد، بلکه خودش تعبیر است. همین وضعیت در بهشت هم وجود دارد.

مرحوم آقا شیخ عبدالنبی نوری یک ملای متدین و صاحب کرامت مازندرانی بود. مرحوم حاج آقا می‌فرمود که در سن پانزده-شانزده سالگی، پای منبر او در مسجدش واقع در سرچشمه می‌رفت. او در توضیح وضعیت و مراتب بسیار متفاوت بهشت و جهنم برای مردم، به زبان مازندرانی می‌فرمود که بهشت طویله هم دارد. منظور این عالم بزرگوار این بود که شما به بهشت قناعت نکنید. از خدا بخواهید که خدای متعال به شما عنایت کند که وقتی شما وارد برزخ و قیامت می‌شوید، به صورت انسانی وارد شوید و نه به صورت حیوان. کسی که به صورت حیوان وارد می‌شود نمی‌تواند از خدای متعال درخواست کند، که او را خدمت مقام رسالت صلوات الله علیه و آله مشرف نماید. هر چند در بهشت است، ولی فاصله‌اش با بزرگان و اولیاء خدا به قدری زیاد است که هر چه در بهشت باشد، چشم او آن بزرگان را زیارت نمی‌کند. علم دین هم همین را می‌گوید.

### ضرورت بهره‌گیری از فرصت ماه مبارک، برای طلب آموزش

ماه مبارک رمضان تمام نشده است. روایاتی داریم مبنی بر این که خدای متعال در هر روز یا هر شب، از گنهکاران به آن اندازه‌ای که قبل از آن روز، از اول ماه رمضان آمرزیده است، می‌آمرزد. تا می‌رسد به دقائق آخر ماه مبارک رمضان که خدای غفار به اندازه‌ی تمام معصیت‌کارانی که در همه‌ی آن ماه رمضان آمرزیده است، در آن دقائق آخر می‌آمرزد. به خدای متعال عرض کنید که خدایا ما تو را نشناختیم؛ اگر شناخته بودیم معصیت تو را نمی‌کردیم. مخالفت با تو نمی‌کردیم و امر تو را امتثال می‌کردیم. اما تو می‌دانی که گاهی از اوقات تمام اطراف وجود ما شیطان و اولاد شیطان هستند و این‌ها مهلت نمی‌دهند که ما یک فکر الهی کنیم.

فضائل و اجر اذکار برای ماه مبارک رمضان بسیار زیادتر از غیر ماه رمضان است. طراحی زندگی را دست شیطان نباید داد. گاهی از اوقات شیطان در مغز ما، به وسیله‌ی خانواده و اطرافیان ما وارد می‌شود. انسان باید به ادله‌ی دینی یعنی قرآن و روایات اهل بیت صلوات الله علیهم مراجعه کند تا دریابد که خداپرستی چه اقتضایی دارد و تکلیف او چیست و هنگامی که متوجه تکلیف خود شد، ضمن پرهیز از درگیری با دیگران، تمام همت خود را برای انجام وظیفه به کار گیرد. البته چنین افرادی بسیار نادرند. در مورد زندگی پس از مرگ، خواب‌های زیادی دیده‌ایم، یا برای ما نقل شده است که بعضا فراموش کرده‌ایم، که همه‌ی آن‌ها دلالت بر سختی آن طرف دارد.

هاشم آقای عبداللهی نقل کرد که مرحوم حاج آقا را در خواب دید و در مورد چگونگی مرگ از ایشان سوال کرد. ایشان به او فرموده بود که مرگ برای من به سادگی تعویض پیراهن بود. سپس خود را در جوار رحمت حق تعالی

دیدم. در لحظات آخر عمر ایشان، هنگامی که حرکت مختصر لبشان را دیدم، گوش خود را به دهان ایشان نزدیک کردم. این تصور می‌رفت که این حرکت لبها غیرارادی باشد، اما متوجه شدم که ایشان مشغول ذکر شریف "لا اله الا الله" بود، تا آن وقتی که نفس قطع شد.

### بی ارزشی دنیا نزد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

گاهی از اوقات ایشان برای این که به من بگوید که به هیچ چیز دنیا علاقه ندارد، اول فرمایشات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را نقل می‌کرد. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در زمانی که به ظاهر خلیفه بود به یکی از اصحاب فرمود که دنیا با خلافتش نزد من بی‌ارزش‌تر از این لنگه نعلین وصله خورده است. حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید ارزش همه‌ی این دنیا از آن رطوبتی که از بینی بز بعد از عطسه کردن بیرون می‌آید کمتر است. فرمود که هیچ کس نمی‌تواند مثل من بشود، ولی سعی کنید که در این راه باشید، "فاعینونی بورع و اجتهاد". اگر انسان با تشخیص وظیفه عمل کرده است، دیگر ترسی از غیر خدا ندارد. انسانی که شک دارد که چه تکلیفی دارد حق ندارد قدم از قدم بردارد.

بنده پس از خاتمه فواتح مرحوم حاج آقا به عتبات مشرف شدم و در نجف خدمت امام رضوان الله تعالی علیه رفتیم و از ایشان در مورد ادامه‌ی فعالیت‌هایم کسب تکلیف نمودم. همه‌ی اساتید ما از دنیا رفتند. هیچکس در این دنیا ماندنی نیست. سعی کنید در این ماه تصمیم بگیرید و از خدای متعال هم کمک بخواهید که سست نشوید و بندگی خود را نسبت به نفس اماره کم کنید. تسویل نفس، یعنی نفس، سر انسان کلاه می‌گذارد که الان تکلیف این نیست، بلکه آن است که در این شرائط و این زمان فلان کار را بکنیم.

وقتی به بعضی از روحانیون می‌گویم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این طور می‌فرمودند، می‌گویند ایشان هم اگر الان تشریف داشتند همین کار ما را می‌کردند. من یقین می‌کنم که حرف زدن بی‌نتیجه است، زیرا او اجازه نمی‌دهد که شیطان از وجودش بیرون بیاید و مرتب توجیه می‌کند، لذا ساکت می‌شوم. مشکل است که انسان تشخیص بدهد که کدامیک از افکاری که در مغزش می‌گذرد، ترسیم شیطان و کدامیک الهی است.

حضرت در خطبه‌ی شریف، پس از بیان خصوصیات این ماه، می‌فرماید: "الشقیّ من حُرِمَ غفران الله فی هذا الشهر". مراقب باشید که اگر موفق نشوید که در این ماه، به صداقت و به طور جدی از خدای متعال طلب آموزش و مغفرت کنید، مشمول این فرمایش قرار می‌گیرید. دلیل این عدم موفقیت این است که دل شما راضی نشده است که برنامه خود را تغییر دهید، تا مثل گذشته حرف نزنید و نگاه نکنید و گوش نکنید و عمل ننمایید. در روایت آمده است که پس از این ماه، مغفرت و آموزش منحصر به عصر نهم ذی‌الحجه در عرفات می‌شود.

### روایت اصبغ بن نباته

روایت از محمد حنفیه است که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روز بیستم اجازه دادند که مردم به زیارت حضرت بیایند. فرمود: "سلونی قبل أن تفقدونی". پیش از این که من را دیگر در بین خودتان نبینید، سؤالات خود را مطرح کنید. اما سؤال‌هایتان را مختصر کنید، چون من حال این که جواب طولانی بدهم، ندارم. شب بیست و یکم همه‌ی فرزندان آن حضرت که مرحوم آقاشیخ عباس تعداد آن‌ها را از شانزده نفر کمتر نوشته است، در خدمت حضرت بودند. عرق به پیشانی ایشان می‌نشست و گاهی از حال می‌رفت و دوباره به حال می‌آمد و باز چند کلمه می‌فرمود.

حضرت مجتبی صلوات الله علیه بعد از سحر نوزدهم به مردم فرمود که آقا فرمودند به خانه‌هایتان بروید و جمع نشوید. اما اصبع بن نباته که یکی از یاران خوب حضرت و مورد لطف ایشان بود، به منزل خود نرفت و پشت در خانه‌ی حضرت ماند. وقتی حضرت مجتبی صلوات الله علیه علت را جویا شدند، عرض کرد که با شرایطی که من در مولای خود دیدم، امید بهبودی ایشان را ندارم. می‌خواستم یک بار دیگر ایشان را زیارت کنم. حضرت داخل رفت و به پدر بزرگوارش درخواست اصبع را مطرح کرد. آقا به او اجازه‌ی وارد شدن دادند.

اصبع وارد شد و سلام کرد و نشست و از امیرالمؤمنین که باب مدینه‌ی علم بود، درخواست کرد که به عنوان آخرین کلام، فرمایشی داشته باشند. حضرت فرمودند که اصبع جلوتر بیا. وقتی نزدیک حضرت نشست، به فرموده‌ی ایشان دست خود را جلو آورد. حضرت یک انگشت او را گرفت و فرمود: مقام رسالت در آخرین روز عمر خود که چنین شرایطی داشت، به من فرمود به مسجد برو و یک پله پایین‌تر از محل نشستن من بنشین و این سه جمله را بگو: "من عقی والدیه فلعله الله علیه، من أبی عن موالیه فلعله الله علیه، من منع اجیرا اجرته فلعله الله علیه". عربی به آن حضرت عرض کرد که آقا منظور شما از این سه جمله‌ی مجمل را نفهمیدیم. عقیده‌ی ما این نیست که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منظور مقام رسالت را نمی‌دانست. بلکه آن حضرت چیزی فرمود، زیرا فرموده است: "انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله". یعنی من غلامی از غلام‌های این آقا هستم و حق این که از خودم کلام ایشان را تفسیر کنم، ندارم.

حضرت به اصبع می‌فرماید وقتی خدمت مقام رسالت گزارش دادم، ایشان انگشت مرا گرفت و فرمود: "یا علی انا و انت ابوا هذه الامه" من و تو، دو پدر برای این امت اسلامی هستیم. اگر کسی از ما اطاعت نکند لعنت خدا بر او باد. من و تو از طرف حق تعالی دو اجیر و کارگر هستیم که برای مردم کار می‌کنیم. هر کسی مزد ما را ندهد پس لعنت خدا بر او باد. من و تو دو مولا هستیم و بر مردم واجب است که از ما اطاعت کنند، همان‌گونه که بر یک برده واجب است از مولای خود اطاعت کند. اگر این عبد فرار کرد. مالک او از او راضی نیست. کسی که از موالیان خود فرار کند و فرمانبردار نباشد، پس لعنت خدا بر او باد.

ما ادعا می‌کنیم شیعه هستیم، اما جایگاه مقام رسالت و خلفاء آن بزرگوار را در دل ما کوچک کرده‌اند. ما باید اول خدای متعال را بشناسیم، سپس نماینده او را بشناسیم، تا بفهمیم که چه وظیفه‌ای در مقابل ایشان داریم. صرف عزاداری برای آن وجودات مقدس کافی نیست. اما پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله فرمود: "الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر". شقی کسی است که هیچ ندارد. شفیع هم ندارد.

از دروازه‌های غرب کشور مرتب برای ما سوغات از نوع اخلاقیات و فرهنگ می‌آید. فرهنگی که در کتاب، در لباس، در مجله و در خودکار و قلم خودنویس و امثال آن است. اول باید شعور بیاید، سپس خداشناسی، پیغمبر شناسی و امام شناسی بیاید و پس از آن تکلیف شناسی بیاید، تا ان شاء الله لعلکم تتقون حاصل شود. در بین راه موانع زیادی پیش می‌آید. "نیة المؤمن خیر من عمله"، نیت مومن برای انجام کار خوب از عمل او بهتر است. زیرا وقتی نیت به عمل رسید، ریا و خود نمایی و چیزهای دیگر هم می‌آید. کار به آخر نمی‌رسد، بلکه پوسته‌اش به آخر می‌رسد. آدم شدن خیلی مشکل است، مگر خدای متعال بخواهد و انسان غیر او را نخواهد. این شرط اول است. حق تعالی می‌فرماید یک دل برای تو قرار داده‌ام. "ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه" دو تا دل نداری. دو تا روح نداری. آن هم مال من است. "خلقتک لاجلی". چرا برای من شریک درست می‌کنی؟ بعضی‌ها می‌فهمند چوب‌هایی که در دنیا می‌خورند، چوب معلم است. باید فکر کنند که چه کار کرده‌اند که خدای مربی و رب الارباب، آن‌ها را تنبیه می‌کند. تنبیه برای بیدار شدن است.